

نویسنده: دانیل کوبالک (Daniel Kovalik).

منبع و تاریخ نشر: کوانترپنچ «2016-10-07».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

ایالات متحده آمریکا به حیث عامل تخریب کننده کشورها

The United States as Destroyer of Nations

بعد از تاجا وز ایالات متحده آمریکا در سال «2003» بر عراق اکثر مردم عراق به این با ورو اعتقاد اند که اوضاع کشورشان بعد از این تاجا وز بد تر از شرایط بعد از هجوم مغل که در سال (1258) رخ داده بود شده است .

سروصداها و بحث های زیادی در رسانه ها و میدیا ایالات متحده آمریکا توسط قلم بدستان در مورد دولت بوش برای «ملت سازی» توجه مردم را بخود جلب نمود ، ولی البته که اگر چنین هدفی تا آنوقت وجود هم داشت بسرعت آن هدف رها گردید و از آن صرف نظر شد و اکنون بمشکل میتوان به آن باورمند شویم ویا چنین اصطلاح «ملت سازی» را از ذهن مقامات کامل الاختیار و اشنگتن بشنویم ویا آن اصطلاح را بعنوان یک هدف اصلی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بپنداریم ویا بپذیریم .

اما آنچه که روشن و آشکار است اینست که ایالات متحده آمریکا واقعاً به هیچ وجه قصد و نیت کمک به ایجاد دولت های قوی در شرق میانه ویا در جای دیگر ندارد و نخواهد داشت ! بلکه در عوض اگر به زمان توجه نمایم مثلاً بگونه مثال می بینیم در یوگوسلاویا ، سودان ، لیبی ، یمن ، سوریه ، سومالیا و اوکراین هدف اصلی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بطور فزاینده و هرچه بیشتر و شدید تر تخریب ویرانی ویا لکای سازی ساختن کشورهای مستقل میباشد و مهم است بدانیم که البته این هدف و اشنگتن چیزی جدید نیست .

یک محقق و پژوهشگر حقوق بشر کوریای جنوبی آقای **دونگ چون کیم (Dong Choon Kim)** به ارتباط واقیعت جنگ آمریکا در کوریا واقع در سالهای (1950-1953) نوشت که این جنگ در واقیعت امر مسلماً تا حداقل یک جنگ نسل کشی بود و او در مورد توضیح میدهد که حتی در آن زمان مردم جهان سوم «ملت سازی» را بعنوان یک عمل بر اندازی می پنداشتند و اظهار نظر میکردند که به اصطلاح این «ملت سازی» خود موجبات خاموشی را در بین مردم بوجود آورده است طوری که او در توضیح موضوع می افزاید و آن اینکه تفسیر و مفهوم آرمان دولت آمریکا برای ساخت یک کشور مستقل براه انداختن یک (توطیه کمونستی) منحصر بفرد بود که مسول قتل مردم بی گناه گردید همانطوریکه در رخداد وحادثه لای من (My Lai) ویتنام مسول قتل مردم

شده بود. با تشکر از جنگ ایالات متحده آمریکا در کوریا که کوریا در این روز به کشور منقسم به دو نیم با هیچ چشم انداز برای وحدت در این نزدیکی ها باقی مانده است او یعنی دونگ خین کیم توضیح میدهد که جنگ کره یک پُل برای اتصال نوع قتل عام قدیمی تحت زعامت استعمار و انواع جدید از تروریسم دولتی و قتل عام سیاسی در دوران جنگ سرد بود. و کشتار جمعی توسط سربازان ایالات متحده آمریکا در جنگ کره کاملاً مشخص شد که آغاز مداخلات نظامی ایالات متحده آمریکا در جهان سوم به قیمت مرگ و میر زیادی از افراد ملکی انجامید.

با در نظر داشت موضوع جنگ کره باید خاطر نشان ساخت که هدف ایالات متحده آمریکا در ویتنام نابودی هر یک از احتمال ایجاد یک دولت مستقل و دست نخورده بود آنطوریکه جین پاول سارتر (Jean Paul Sartre) بعداً بعنوان بخشی از دادگاه بین المللی جنایات جنگی نوشت که او و آقای برتر اندروسل (Bertrand Russell) بعد از جنگ توسط آمریکا بحیث روسا و مسولینی برای تعیین یک راه انتخابی برای ویتنام آمریکایی گماریده شدیم چه با قبولی و تسلیم و سرسپردگی اینکه کشور به دو بخش جداگانه درآید و نیمی از آن دوبرخش در تحت قیادات ایالات متحده آمریکا فعالیت نماید و یا اینکه کاملاً نابود شود. سارتر بعداً نوشت که دولت ویتنام قبلاً هم اگر به دوبرخش مستقل از هم درآورده شده بود ولی با وجود دوبرخش بودنش هرگز بطور فزیزی از بین نرفت با وجودیکه این دوبرخش از نظر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی از هم جدا ساخته شده بود چنانچه در این اواخر چنین تصور میشد که این کشور به نسبت بمب گذاری های دوامدار ایالات متحده آمریکا یا کاملاً از بین خواهد رفت و یا به عصر سنگ در خواهد آمد چونکه در تحت تهدید ایالات متحده آمریکا قرار داشت ولی وضع چنان شد که ویتنام به هیچ وجه تسلیم نشد با وجودیکه نزدیک به کل توسط ایالات متحده آمریکا تخریب و ویران گردید.

و در عین زمان با اقدامات به اصطلاح خوب آمریکا که کمبود یا ولاوس را پیوسته بمباران کرد در تلاش آن بود تا این دوکشور را نیز به عصر حجر برگرداند که تاریخ شاهد اقدامات نا بخشودنی ایالات آمریکا میباشد.

با درک و فهم از هدف در عقب این اقدامات خشونت آمیزی که توسط آمریکا پیش برده شد ما باید نگاه نه چندان دور از اظهارات پالیسی خود آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم داشته باشیم آنچه نیکه توسط جورج کنان (George Kennan) بعنوان مدیر عامل وزارت امور خارجه سیاست ایالات متحده آمریکا در سال (1948) این چنین برنامه ریزی شد.

ما هنگامیکه به ارتباط عملکرد رهبری در آسیا صحبت می نمایم باید بسیار دقیق و مراقب باشیم چونکه ما در حال فریب دادن خود و دیگران وقتی میخواهیم به مشکلات

مردم پاسخ دهیم می باشیم پاسخی که موجب تحریک بسیاری از مردمان آسیا میگردد علاوه بر آن ماکه در حدود (3،6) جمعیت جهان را تشکیل میدهیم در حدود (50) فیصد از ثروت جهان را نیز در دست داریم که با در نظر داشت همین اصل است که بین ما و مردم آسیا اختلاف و عدم توافق بویژه موجود است بناً با مد نظر داشتن این وضعیت ما هرگز نمیتوانیم با موجودیت حسادت و خشم مردم آسیا در مراحل بعدی وظایف خود را آنطوریکه شاید و باید است انجام دهیم و یا اینکه با حفظ این جایگاه اختلاف بدون ضرر رسیدن برای امنیت ملی ما مجوزی بدهد - پس برای آنکه بتوانیم در آینده وظایف خود را انجام دهیم برای این کار بهتر است که به تمام احساسات و خیالهای خود وداع کنیم و توجه خود را بصورت فوری در همه مواقع به تأمین اهداف ملی خود متمرکز سازیم ما نیاز نداریم که خود را گول زنیم و همین امروز به ظاهر سازی نوع دوستی و جهان نیکی دست بکار شویم .

برای ما بهتر خواهد بود که در مواجه شدن با این وضعیت کنونی به انصراف تعداد از مفاهیمی که تفکر ما را در شرق دور موکداً بخود معطوف نموده است بپردازیم و تلاش بخرج دهیم که با مردم از راه دوستی پیش آیم و یا بگونه نمونه از نوع دوستی بین المللی عالی برخوردار گردیم .

ما باید خود مان را در موقعیت دروازه بانان برادران خود در آوریم و برای آنها از هرگونه وصایا و یا مشورهای اخلاقی و ایدیولوژیکی خودداری نمایم و در عین زمان ما باید از صحبت های مبهم و پیچ و اندر پیچ بویژه پیرامون شرق دور از اهداف غیر واقعی و نامعلوم اعم از حقوق بشر و بالابردن ستاندارد زندگی و دموکراسی بپرهیزیم پس در اینصورت آن زمان بعید نخواهد بود که ما با ایشان بخاطر مقابله در مفاهیم قدرت بشکل مستقیم آن به معامله نپردازیم ولی آنچه را که باید خاطر نشان سازیم اینست که شعار های آرمانی مانع نقش فعالیت های ما خواهد شد که از دادن همچو شعار ها جداً باید خودداری کرد .

نباید از نظر دور داشت که برای ایالات متحده امریکا غیر ممکن پنداشته میشد که به انحصار نیمه کامل از ثروت جهان پس از اروپا ، جاپان ، چین و اتحاد جماهیر شوروی نمی پرداخت و یا در نظر داشت همین اصل بود که ایالات متحده امریکا برای آنکه بعد از جنگ دوم جهانی بتواند بروی پاهای خود با یستند مجبوراً به همچو اقدام دست زد . با اینحال ایالات متحده امریکا به انجام یک کار شگفت انگیز و کنترل بر مقدار غیر قابل توجیه از منابع جهانی مبادرت ورزید .

بنابراین همین اکنون که ایالات متحده امریکا در حدود (5) درصد از جمعیت جهان را دارد در حدود (25) درصد از منابع را به مصرف میرساند که توضیح این مطلب را آقای دوید تیلفورد (Dave Tilford) طی یک مقاله خود در مجله علمی امریکا به نشر

رسا نیده است .

جمیعت ایالات متحده امریکا کمتر از (5) فیصد از جمیعت جهان را تشکیل میدهد که از یک سوم از روزنامه ها در جهان ، (23) درصد از زغال سنگ ، (27) درصد از آلومینوم و (19) درصد از مس استفاده مینمایند استفاده سرانه ما از انرژی ، فلزات ، مواد معدنی ، محصولات جنگلی ، ماهی ، حبوبات ، گوشت و حتی آب صحتی و شربتی کمتر از مصرف مردم ما ن که در جهان سوم زندگی مینمایند میباشد .

لذا تنها راهی را که ایالات متحده امریکا توانسته که به این دستاورد های قابل توجه و چشمگیر نایل آید با وجودیکه از نظر اخلاقی قابل سرزنش است ولی باآنهم قابل ستایش و شایسته است از اینکه خود منابع طبیعی کشور را از ضربات تضعیف کننده کشورهای نیرومند و مستقل و از غارت خارجی ها حفاظت نموده است لذا به همین دلیل است که ایالات متحده امریکا دارای دلسوزترین و اسفناکترین نیروهای در جهان است که تا حال نیمی از کشورهای مستقل را در سراسر جهان بخاطری که محفوظ بماند به نابودی سوق داده است که میتوان در اینجا بگونه مثال از چند کشوری نام برد که ایالات متحده امریکابه شکل از اشکال آن کشورها را نابود ساخت. ایالات متحده امریکا در سال «1996» در حمایت از نیروهای روندا (Rwandan) و اوگاندا (Ugandan) در حمله و تجاوز به جمهوری دموکراتیک کانگو (Congo) پرداخت و آن کشور را دچار هرج و مرج و غیر قابل کنترل ساخت و به غارت منابع طبیعی باور نکردنی آن کشور دست زد.

و مطلب قابل تذکر اینیکه در حدود (6) میلیون از افراد بی گناه در این جنگ در تحت حمایت ایالات متحده امریکا به قتل رسید که هرگز در مطبوعات و در میدیا غرب از آن رویداد ها ذکری بعمل نیامد و موضوع بر باد و قتل عام مردم بی گناه بی اهمیت و بی ارزش پنداشته شد. همچنان ایالات متحده امریکا در کلمبیا از نیروهای شبهه نظامی دست راستی برای چندین دهه حمایت نمود بخاطر آنکه کلمبیا را از چندین جهت بی ثبات بسازد و جاده را برای دسترسی و غارت شرکت های چند ملیتی و بویژه برای دست اندرکاران صنایع معدن هموار سازد که به همین هدف خود نیز نایل آمد نباید از یاد برد که از اثر این مداخلات در حدود (7) میلیون انسان از خانه و کاشانه و کشور خود بی جا شدند و این شرکت های چند ملیتی به غارت و چپاول نفت ، زغال سنگ ، و ذخایر عظیم طلای کلمبیا پرداختند ولی باز هم مطبوعات و میدیا غرب در این مورد از خود بی تفاوتی نشان داده از موضوع اغماض نمودند .

همچنان ایالات متحده امریکا در شرق میانه ، شمال افریقا و افغانستان در همدستی با عربستان سعودی و نیروهای تندرو اسلامی ، نیروهای را که مربوط بخود میدانست و با این صورت خود برای خود لقب تروریستی را گزید به تخریب و تضعیف و انقراض دولت های سکولار منطقه از هیچگونه تلاش دریغ نه نمود .

از سوی دیگر اگر به عقب نه چندان دور یعنی به سال (1970) نظر افکنیم درمی یابیم که ایالات متحده امریکا به حمایت مادی و معنوی خود از مجاهدین افغانستان در جنگ و نافراری دولت سکولار مارکسیستی افغانستان بمنظور نابود کردن آن دولت و تضعیف دولت شوروی با تمحید و تفتین از گفته ها و د کترین زبینگو برژینسکی (Zbigniew Brzezinski) مبنی بدام افگندن روس در دام و تلک افغان ها و کشاندن شوروی به جنگ مشا بهه همچو ویتنام آغاز به فعالیت نمود. و ناید فراموش کرد که افغانستان ممکن است هرگز از این خرابی ها و ویرانی های که دشمنان افغانستان در آن ایجاد کرده اند بتواند با یک تصمیم سرنوشت ساز ناشی از مداخلات قبلی و کنونی ایالات متحده امریکا دست یا بد جنگی تحمیلی که پانزده (15) ساله شد و از سوی دیگر همانطور که میدانیم اتحاد شوروی نیز هرگز روی بهبودی را ندید و هنوز که هنوز است با وجود فروپاشی شدن اتحاد جماهیر شوروی باز هم ایالات متحده امریکا شدیدا در تلاش آنست تا از برقراری یک دولت نیرومند در روسیه که در سطح بین المللی با ایالات متحده امریکا رقابت نماید جلوگیری بعمل می آورد.

به ادامه مداخلات ایالات متحده امریکا در امور داخلی و نایبودی کشورها میتوان موضوع را خاطر نشان سازیم و آن اینکه امریکا در سال (2011) دوباره با جها د یست ها بخاطر سرنوشتی و نایبودی دولت نو تشکیل لیبی که بعد از سرنوشتی معمر القذافی بوجود آمد دولتی که میخواهد برای تضمین بهترین استاندارد های زندگی اتباع خود نسبت به هر کشور دیگر در افریقا از ثروت نفت خود استفاده نماید همدست شده و نمیکند که کشورها در افریقا در کمک با همدیگر به مبارزات استقلال طلبی خود در سراسر جهان با هم همکار باقی بمانند آنطوریکه در این راه دولت معمر القذافی را که یکی از دشمنان اصلی القاعده بود و در عین زمان یک تهدید مضعاف به اهداف سیاست خارجی ایالات متحده امریکا بود منقرض گردید اکنون بعد از مداخله امریکا و انقراض دولت معمر القذافی یک دولت شکن با چشم انداز کمی مصممانه که میخواهد قادر به حفظ ثروت نفت خود باشد و برای مردم خود دوباره یک زندگی ابرومندانانه را نسبت به دیگر کشورهای جهان سوم بوجود آورد باز هم ایالات متحده امریکا سد راه انجام این ماموریت دولت لیبی میگردد و نمیکند که این دولت از ثروت نفت خود استفاده بعمل آورد.

افزون بر آن همانطور که در سال (2007) از سیمپور هرش (Semymour Hersh) چیزی آموختیم این بود که ایالات متحده امریکا در آن زمان به فعالیت های تخریبکارانه خود بخاطر تضعیف ایران و سوریه از درون به حمایت از گروه های افراطی سنی مذهب پرداخت قسمیکه هیرش (Hersh) این فعالیت های تخریبکارانه را چنین توضیح میدهد:

بخاطر تضعیف ایران که اتباع آن عمدتا از اهل تشیع اند دولت بوش تصمیم گرفت تا یک سلسله ریفورم های مجد دی را که در شرق میانها دارای ارجیحت و اولویت بود

روی دست گیرد همان بود که اداره بوش در لبنان در همدستی با عربستان سعودی که اتباع این کشور سنی مذهب اند در برهه انداختن یک سلسله عملیات های مخفی بمنظور تضعیف حزب الله سازمان شیعه مذهب لبنان که در تحت حمایت ایران قرار دارد داخل اقدام شد و از جانبی هم در داخل ایالات متحده امریکا به ارتباط ایران که از حامیان و متحد سوریه میباشند نیز یک ردیف از تصامیم را روی دست گرفت و چنین طرح را چید که گروه های افراطی سنی مذهب را در یک صف فشرده از شبیه نظامیان اسلامی در ظاهر مخالف و دشمن امریکا و دلسوز به القاعده صف آرایی نمود.

یکی از جنبه های متناقض از استراتژی جدید این است که در عراق بسیاری از شورشیان خشن از کارگردانایی خشن اهل تسنن اند که به ارتش امریکا رو آورده اند نه از اهل تشیع .

همچنان ایالات متحده امریکا به مداخله خود در سوریه بخاطر جلوگیری از دستیابی دولت سوریه به یک پیروزی قاطع در برابر گروه های شبیه نظامیان مختلف که در حال جنگ و مبارزه با سوریه میباشند ادامه میدهد گروه های که بعضاً خود امریکایی ها آنها را تروریست مینامد و در عین زمان بعضی از این گروه های شبیه نظامی را در تحت هدف و آتش جنگ قرار میدهد و با این شکل از برخورد بین خود گروه های مخالف دولت و باهم در جنگ و در درگیر شدن به جنگ از بیرون جلوگیری بعمل می آورد یعنی این ایالات متحده امریکا است که نمیخواهد این گروه های شبیه نظامی با هم در جنگ و جدل بیفتند پس آنچه که ما از سازمان سیاه (سی آی ای) و پنتاگون اکنون اموختیم اینست که سازمان سیاه و پنتاگون از همه گروه های مخالف شبیه نظامی دولت سوریه حمایت مینمایند که در نتیجه یک جنگ کاملاً عیار و تحمیلی را توأم با تهدید و هرج و مرج در سوریه دوام داده تا که سوریه در آینده ها به یک مخروبه مبدل گردد و اثری از تمدن در این کشور کهن متمدن باقی نماند .

آنچه که با ذکر تذکرات چند در بالا تا حال به اینجا آمدیم چنین به نظر میرسد که ایالات متحده امریکا از نظر اقدامات تب آلود خود داخل یک مرحله و صفحه جنون شده است اما باید اذعان نمود که داخل شدن به صفحه جنون نیز از خود راه و روشی دارد که همین طور هم است اما آنچه که همین اکنون به نظر میرسد جنون ایالات متحده امریکا بطور عمده گسترش هرج و مرج در سراسر از بخش های استراتژیک جهان میباشد بخصوص توسعه دادن هرج و مرج در کشورهای که جایگاه مستقل دارند و منابع خود را از گزند و غارت و دستبرد غرب حفاظت مینمایند و بویژه از منابع انرژی و نفت خود ، پس به همین دلیل است که این کشورها موفقیت های چشمگیری را از آن خود کرده اند و منابع ذخیروی خود را از گزند و دسترسی شرکت های گردن کلفت و گردن مجتمعی صنعتی نظامی در آمان داشته اند .

مطلب قابل تذکر اینکه ایالات متحده امریکا خط و نوار سیاسی خود در جلو مردم

نادان و ساده لوح چپگرا معرفی مینماید و چنین اذعان مینماید که این امریکا است که از حقوق بشر و از دموکراسی و از اهداف خوب و عالی دفاع مینماید یعنی این امریکا است که یگانه حامی و مدافع حقوق بشر و دموکراسی در سراسر جهان است حال آنکه این امریکا است که از تخریب و از ویرانی کشورها نسبت به سیاست ثابت خارجی خود هرگز دریغ نمی نماید .

پس آنچه که باید در فرجام بروی آن تاکید کرد اینست که همه مردم دنیا با ابراز حسن نیت و همبستگی آهنگین و با تاروپود وجود خود در مخالفت به مداخله نظامی ایالات متحده امریکا صفوف خود را آرایش دهند و امریکا را با سیاست های مداخله گرانه اش در نظر جهانیان رسوا سازند .

----- **با تقدیم سلامها (2016-10-13)**

خواننده گان گرامی !

منظور این قلم صرف روشنگری و اطلاع رسانی از حالات جهان است و بس « داکتر مل »